



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

درس، هشتم

سوره مبارکه همزه

دور شدن از موانع ارتباط با دیگران

شنیدن طعنه‌های دیگران بسیار شکننده است. آنقدر که میل انسان به زندگی یا حرکت را کم می‌کند و به او احساس خواری و ذلت می‌دهد. بدتر آنکه گاهی خود انسان به خودش طعنه می‌زند. سرکوفت‌هایی که حاکی از عدم کرامت است. چگونه می‌توان از طعنه‌های خود و دیگران مصون بود؟ این سؤالی است که جواب آن می‌تواند، انسان را به حوزه کرامت و تقوا سوق دهد؛ زیرا تنها کریم است که می‌تواند از آثار شوم طعنه مصون باشد و فرد را از طعنه‌های خود محفوظ دارد. انسان کریم خود را عبد خدا و مخلوق او می‌داند و برای خود مالکیتی نمی‌داند تا بخواهد دچار طعنه یا آسیب طعنه‌های دیگران شود.

### مطالعه سوره مبارکه همزه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	به نام خداوند هستی بخش مهربان
وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ (۱)	وای بر هر کسی که بسیار عیبجویی کرده، طعنه می‌زند.
الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ (۲)	آن کسی که مال را گرد می‌آورد و می‌شمارد.
يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ (۳)	او می‌پندارد که مالش او را جاودانه می‌کند.
كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ (۴)	نه هرگز، این چنین نیست، قطعا در [حطمه] آتش شکننده انداخته می‌شود.
وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ (۵)	و تو چه می‌دانی [حطمه] آتش شکننده چیست؟
نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ (۶)	آتش خداست که شعله‌ور است.
الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ (۷)	همان آتشی که قلب‌ها را می‌سوزاند.
إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ (۸)	همانا که این آتش در بر گیرنده است.
فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ (۹)	و در ستون‌های کشیده شده.

### مرحله اول: تفکر حول موضوعات سوره

این سوره با هشدار جدی آغاز شده، و انسان را از آسیبی مهم با خبر می‌کند. آسیبی که انسان را به اعماق عذاب سوق می‌دهد. مطالعه این سوره و تفکر در مضامین آن ایجاب می‌کند تا زوایای مختلف این آسیب را ارزیابی کند و در این زوایا، توجه به عوامل ابتلا به این آسیب، روش‌های رهایی یا مصونیت از آن بیش از هر چیزی مهم به نظر می‌رسد. برای مطالعه دقیق‌تر لازم است به بررسی مفاهیم واژگان و نیز مصادیق آن و آثار قابل مشاهده توجه کرد:

### الف. بررسی واژگان سوره

همز	هو التعيب و النقص الضعيف، كما أن اللمز	عیبگویی کردن و نقص گرفتن به صورتی
-----	--	-----------------------------------

(همزه)	هو تعيب و تضعيف قویّ شديد.	خفيف همان طور که لمز عیبجویی و تضعیف شدید کسی است. پس همز خفیف و لمز شدید است.
لمز (لمزه)	هو ما يقرب من الغمز. فانّ الغمز هو اشاره الى شيء بجفن أو حاجب أو عين في مقام التعيب و التضعيف. و اللمز كالغمز في المواجهه، كما أنّ الهمز هو تعيب في غير المواجهه بل بالغيب.	معنای آن نزدیک غمز است. غمز به معنای اشاره با چشمک، ابرو و چشم به چیزی در مقام عیبجویی و تضعیف است. لمز نیز چنین رفتاری است اما همز در غیر حضور و در غیبت آن چیز اتفاق می‌افتد. پس خرد کردن در مواجهه با چیزی را لمز گویند. همز همین رفتار اما در غیبت است.
جمع	هو انضمام شيء الى آخر، و يعبر عنه بالاجتماع، و مصاديق هذا المفهوم مختلفه كما رأيت.	پیوستن چیزی به چیز دیگر که از آن به عنوان اجتماع تعبیر می‌شود.
مال	هو مطلق ما يملكه الإنسان من النقدین و المواشي و الرقيق و غيرها.	هر آنچه جزء دارایی‌های انسان است چه نقدی و چه حیوانات و هر چیزی که در آن برای انسان نوعی راحتی وجود دارد.
عدد(عدّد)	هو إحصاء مع جمع، و بهذين القيدین تفترق عن موادّ الحصى، الحسب، و غيرهما.	شمردن و ضبط کردن به همراه جمع‌آوری را گویند و این دو قید در این واژه متمایز است.
حسب <sup>۱</sup> (يحسب)	هو الإشراف و الاطلاع بقصد الاختبار، و النظر و الدقه بقصد السبر و الطلب، و يعبر عنه بالفارسيه بكلمه (رسیدگی).	تسلط و آگاهی برای خبر گرفتن و دقت برای کاوشگری و درخواست، که از آن در فارسی به رسیدگی تعبیر می‌شود.
خلد	هو الدوام و البقاء، و دوام كلّ شيء بحسبه و	دوام و بقا را گویند و دوام هر چیزی متناسب

<sup>۱</sup> قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۲۷-۱۳۱: حساب به معنی شمردن است، حسابان به کسر اول و ضمّ آن مصدر است. به معنی شمردن و نیز حسابان به ضمّ اول تیرهای کوچک را گویند. مفرد آن حسابانه است، فعل (حَسِبَ) يحسب از باب علم يعلم به معنی ظن و گمان به کار می‌رود، به نظر راغب مصدر اینگونه افعال حسابان به کسر اول است. و شاید علت این تسمیه آن است که گمان و ظنّ پیش گمان کننده و ظنّ کننده یک نوع حساب است، از جانب خود محاسبه و روی آن حکم و عمل می‌کند. (احتساب) نیز در قرآن مجید به معنی گمان به کار رفته است. (حَسِبَ) (بر وزن فلس) به معنی کفایت استعمال می‌شود به گمانم علت این تسمیه آن باشد که میان کفایت کننده و کفایت شده حساب برقرار است.

(أُخِلِد)	بمقتضى موضوعه و ظرفه.	با اقتضائات آن است.
نَبَذَ (يَبْذِنُ)	هو إلقاء شيء استغناء عنه.	انداختن چیزی را گویند در حالی که نسبت به آن بی‌نیازی وجود دارد. (دور انداختن)
حَطَمَ (حَطْمَه)	هو كسر الهيئة للشيء و إزالة نظمه و إفناء الحالة المتوقعة المتحصلة، ماديّة و معنويًا.	حیثیت و شأنیت چیزی را کاستن و زایل کردن نظم آن، به طوری که شیء، از حالت مطلوبش خارج شود، و نیز این معنا می‌تواند از لحاظ مادی یا معنوی مطرح باشد.
وقد(موقده)	هو التحرق في النار	شعله‌ور کردن آتش
طلع(تطلع)	هو العلو و الظهور على شيء	آشکار شدن بر چیزی که با علو و تفوق بر آن همراه است.
أصد(مؤصده)	أصل يدلّ على ضمّ شيء الى شيء	به معنای انضمام چیزی به چیز دیگر است.
مدد (ممدّده)	هو بسط من خارج في جهة أو في جميع الجهات	گسترش داشتن در همه جهات.

#### ب. تصویرسازی از واژگان

واژه	تصاویر	نمونه‌های دیگر
ویل	نفرین و هشدار جدی.	
همزه لمزه	فردی که مدام با ایراد گرفتن از دیگران، شخصیت آنها را خرد می‌کند.	
جمع	روی هم گذاشتن چیزها.	
مال	دارایی.	
عدد	شمردن اعداد.	
حسب	مانند اینکه با ضرب و جمع اعداد، مقادیر چیزی را به دست آوردن.	
خلد	جاودانگی. چیزی را که فساد و تباهی در آن راه ندارد و به آن نمی‌رسد با واژه خلود توصیف می‌کنند.	
نَبَذَ	چیزی را از روی بی‌اعتنایی به دور انداختن.	

واژه	تصاویر	نمونه‌های دیگر
حطمه	شکستن چوب.	
موقده	شعله‌های آتش که زبانه می‌کشد.	
طلع	طلوع کردن.	
موصده	منطبق بر چیزی.	
عمد ممدده	ستون بسیار کشیده و بلند.	

### ج. ارتباط بین واژگان سوره

برای کشف ارتباطات واژگان ابتدا نقش ادبی آنها را مطالعه کرده، سپس به تصاویر به دست آمده، از این ارتباط توجه می‌کنیم.

لازم به تذکر است این سوره از جمله سوره‌هایی است که منظور خود از واژگان را خود شرح می‌دهد. بدین ترتیب ابتدا هشدار را متوجه انسان‌هایی می‌کند، سپس ویژگی‌های آنها را بیان می‌نماید. آنگاه عذابی که برای آنها در نظر گرفته شده را معرفی و به تبیین ویژگی‌های آن عذاب می‌پردازد. در واقع این سوره واژگان خود را خود شرح می‌دهد بنابراین جملات آن در قالب زیر، حقایق را بیان می‌دارد:

۱. هشدار کوبنده به همز و لمز کننده

۲. معرفی همز و لمز کننده

۳. بیان تبعات همز و لمز با وصف حطمه

۴. معرفی حطمه به نار الله

۵. معرفی نار الله

### ۱. اعراب سوره<sup>۱</sup>

(وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ) ویل مبتدا و لكل همزة خبر آن است. و لمزة بدل از همزه است. الذي موصول و جمله جمع صله برای الذي بوده که محلی از اعراب ندارد. فاعل جمع مستتر است که در تقدیر آن هو است که به کل همزة لمزة بر می‌گردد. مالا مفعول به و عدده عطف بر جمع است. (يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ) این جمله حال از فاعل برای فعل جمع است. أن مشبهه بالفعل و اسم آن مال و جمله آخلده خبر آن است.

(كَلَّا لَيَنبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ) و ما أدراك ما الحطمة نار الله الموقدة) كلا حرف ردع و زجر است. لام جواب قسم محذوف و ینبذ فعل مضارع مبنی و مجهول بوده که نائب فاعل آن مستتر و در تقدیر هو است و این جمله

<sup>۱</sup> اعراب القرآن و بیانه، ج ۱۰، ص ۵۷۷-۵۸۰

جواب قسم است و محلی از اعراب ندارد. و فی الحطمه متعلق به ینبذن است. واو حرف عطف و ما اسم استفهام در محل رفع بوده و مبتدأست و جمله ادراک جمله فعلیه در محل رفع بوده و خبر است. ما اسم استفهام و مبتدا و الحطمه خبر آن است. نار الله خبر برای مبتدأست و نیز ممکن است بدل از حطمه بوده و الموقده نعت برای نار الله باشد.

(الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْنَدَةِ) التي نعت برای نار است و همچنین می‌تواند در محل رفع و خبر برای مبتدای محذوف باشد. جمله تطلع صله است برای موصول التي و محلی از اعراب ندارد. و فاعل تطلع هی است که به نار برمی‌گردد. علی الأفندة متعلق به تطلع است.

(إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ فِي عَمَدٍ مُّمدَدَةٍ) إن مشبهه بالفعل و هاء اسم آن است. و جمله علیهم موصده خبر إن است. علیهم متعلق به موصده است. فی عمد صفت برای مؤصده و ممدده نعت برای عمد است.

## ۲. تصویرسازی کلمات در ارتباط با هم

تصورات خود از کلمات سوره را توصیف کنید.

- انسان بنخیل
- کسی که پر از عیب است، ولی پرمدعا
- فضایی که انسان مورد خشم بزرگی قرار می‌گیرد
- چوب‌هایی که صدای خرد شدن آنها در آتش شنیده می‌شود
- قلبی که از حرفی بیجا آتش گرفته است
- فضای توهین و اهانت
- پول‌هایی که به درد هیچ کس نمی‌خورد
- کسی که تا اعماق جانش سوخته است
- صدای خرد شدن و شکسته شدن
- آتشی که بر قلب افتاده است.
- .....
- .....
- .....
- .....

## گزاره‌نویسی

الف. گزاره‌هایی از سوره

ویل لكل همزه لمزه

- با هر سرزنش و خرد کردن دیگران در پنهان و آشکار، نفرینی از جانب خدا دچار سرزنش کننده می‌شود. این بدان معناست که خرد کردن دیگران شدیداً مورد توبیخ و عدم رضایت خداست.
- مسخره کردن چه در خفا و چه آشکار از مصادیق همز و لمز است.
- ناتوانی‌های دیگران را به رخ آنها کشیدن، از مصادیق دیگر همز و لمز است.
- هر همز کننده و لمز کننده‌ای مورد توبیخ خداوند قرار می‌گیرد.
- همز و لمز گناهی اجتماعی هستند و اساس و پایه بسیاری از گناهانند.
- انسان می‌تواند این گناه اجتماعی را درباره خود نیز مرتکب شود. زیرا انسان دارای شئون مختلف است و می‌تواند به برخی از این شئون به دیده سرزنش و طعنه نگاه کند.
- سرزنش در واقع نوعی اعتراض به وجود چیزی است و همراه با منیت است و ثمره آن خرد کردن خواهد بود.

- .....
- .....
- .....

الذی جمع مالا و عدده یحسب ان ماله اخلده

- خداوند همز کننده و لمز کننده را کسی می‌داند که مال را جمع کرده شمارش کرده، و برای مال سببی برای جاودانگی قائل می‌شود.
- هر کس مال را جمع کند و... همز کننده و لمز کننده می‌شود؛ زیرا عوامل و علل را مستقل می‌داند و از جمله این عوامل توان خود اوست که به چشم می‌آید.
- هیچ‌گاه، توبیخ‌های خدا، انبیا، اولیا و مومنین و امر به معروف و نهی از منکرهای آنها، طعنه و سرزنش نیست؛ زیرا همز و لمز حاصل جمع مال و دارایی و خودخواهی است و حاکی از نقص در دیدگاه توحیدی فرد است. (به این توبیخ‌ها که جنبه هشداردهی دارد، انذار گفته می‌شود).
- همز و لمز حاصل ارزش قائل نبودن برای دیگران و عدم محبت کامل و خالصانه به آنهاست.
- انسانی که برای دیگران هیچ ارزشی قائل نیست، تنها به فکر خود است.
- آن انسانی که برای دیگران ارزشی قائل نبوده و فقط به فکر خود است، چیزهایی که برای خود گرد می‌آورد نیز به دردش نخواهد خورد.
- دارایی‌های شخصی انسان هیچ‌گاه او را از دیگران بی‌نیاز نمی‌کند.
- .....
- .....



- .....
- .....

كلا لينبذن في الحطمة و ما ادراك ما الحطمة نار الله الموقده التي تطلع على الافئده

- باطن همز و لمز، بی ارزش شدن و خرد شدن همز و لمز کننده است.
- از آنجایی که حطمه باطن همز و لمز است، چنین انسانی در واقع موجب خرد شدن دیگران و خود شده است.
- حطمه نوعی عذاب مخصوص سرزنش کنندگان است. ماهیت این عذاب علاوه بر خردکنندگی، آتشی برافروخته است. می توان چنین درک کرد که این آتش در واقع انعکاس، درد درونی همز و لمز شده است.
- بدین ترتیب برخی از عذاب های خاص مانند حطمه، نار الله و ... به این گروه از گناهان اختصاص یافته است.
- آتش جهنم می تواند از درون قلب انسان شعله بکشد.

- .....
- .....
- .....

عليهم نار موصده في عمد ممدده

- از آنجایی که انسان دارای مراتب مختلف است، عذاب همز و لمز در تمامی مراتب او اثر می کند. در واقع چنین فردی در هیچ حالتی به کامیابی نمی رسد.
- آتش جهنم تا عمق جان جهنمی امتداد دارد.
- .....
- .....

ب. گزاره های تفسیر المیزان درباره سوره مبارکه همزه<sup>۱</sup>

این سوره تهدیدی شدید است  
 [تهدیدی شدید] به کسانی که عاشق جمع مالند،  
 و [آنان که عاشق مالند] می خواهند با مال بیشتر خود بر سر و گردن مردم سوار شوند،  
 و [نیز می خواهند] بر آنان کبريایی بفروشند،  
 و به همین جهت [افراد فوق] از مردم عیب‌هایی می گیرند که عیب نیست.

---

<sup>۱</sup> ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۶۱۵-۶۲۰

[نیز] این سوره در مکه نازل شده است.

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ:

- در مجمع البیان گفته: کلمه «همزه» به معنای کسی است که بدون جهت بسیار به دیگران طعنه می‌زند.
  - و [همزه کسی است که] عیب‌جویی و خرده‌گیری‌هایی می‌کند که در واقع عیب نیست.
  - و اصل ماده «همز» به معنای شکستن است،
  - و کلمه «لمز» نیز به معنای عیب است.
  - پس «همزه» و «لمزه» هر دو به یک معناست.<sup>۱</sup>
  - پس معنای آیه این است که: وای بر هر کسی که بسیار مردم را عیب‌جویی و غیبت می‌کند.<sup>۲</sup>
- الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ:
- این آیه «همزه» و «لمزه» را بیان می‌کند،
  - و اگر کلمه «مالا» را نکره آورد به منظور تحقیر و ناچیز معرفی کردن مال دنیا بوده،
  - [تحقیر و ناچیز معرفی کردن مال دنیا به این دلیل که] چون مال هر قدر هم که زیاد و زیادتر باشد دردی را از صاحبش دوا نمی‌کند،
  - تنها سودی که [مال] به حالش [به حال صاحب مال] دارد همان مقداری است که به مصرف حوائج طبیعی خودش می‌رساند، مختصری غذا که سیرش کند، و شربتی آب که سیرابش سازد و دو قطعه جامه که به تن کند.
  - و کلمه «عدده» از ماده «عد» به معنای شمردن است،
  - می‌فرماید شخصی که همزه و لمزه است از بس عاشق مال و حریص بر جمع آن است، مال را روی هم جمع می‌کند و پی در پی آن را می‌شمارد، و از بسیار بودن آن لذت می‌برد.<sup>۳</sup>
- يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ:
- یعنی او خیال می‌کند مالی که برای روز مبادا جمع کرده زندگی جاودانه به او می‌دهد،

<sup>۱</sup> در ادامه این بخش در تفسیر می‌خوانیم: ولی بعضی گفته‌اند: بین آن دو فرقی هست، و آن این است «همزه» به آن کسی گویند که دنبال سر مردم عیب می‌گوید و خرده می‌گیرد، و اما «لمزه» کسی را گویند که پیش روی طرف خرده می‌گیرد (نقل از لیث). و بعضی گفته‌اند: همزه کسی را گویند که همنشین خود را با سخنان زشت آزار دهد، و لمزه آن کسی است که با چشم و سر علیه همنشین خود اشاره کند، و به اصطلاح فارسی تقلید او را درآورد. آنگاه می‌گوید صیغه «فعلة» برای مبالغه در صفتی بنا شده که باعث می‌شود فعل مناسب با آن صفت از صاحب آن صفت زیاد سر بزند، و خلاصه فعل مذکور عادتش شده باشد، مثلاً به مردی که زیاد زن می‌گیرد، می‌گویند، فلانی مردی «نکحة» است، و به کسی که زیاد می‌خندد، می‌گویند فلانی ضحکة است. همزه و لمزه هم از همین باب است.

<sup>۲</sup> در ادامه این بخش در تفسیر می‌خوانیم: البته این دو کلمه به معانی دیگری نیز تفسیر شده، و در نتیجه آیه را هم به معانی مختلفی معنا کرده‌اند.

<sup>۳</sup> در ادامه این بخش در تفسیر می‌خوانیم: ولی بعضی گفته‌اند: معنایش این است که مال را عده و ذخیره می‌کند برای روزی که مورد هجوم ناملایمات روزگار واقع شود، که بنا بر این، کلمه «عدده» دیگر به معنای شمردن نیست.

- و [این مال] از مردنش جلوگیری می‌نماید،
  - بنابراین منظور از جمله «اخلده» که صیغه ماضی است، معنای مضارع (آینده) است، به قرینه جمله «یحسب» که آن نیز مضارع است.
  - پس انسان نامبرده به خاطر اخلاص در ارض و چسبیدنش به زمین و زندگی مادی زمینی، و فرو رفتنش در آرزوهای دور و دراز، از مال دنیا به آن مقداری که حوائج ضروری زندگی کوتاه دنیا و ایام گذرای آن را کفایت کند قانع نمی‌شود،
  - بلکه هر قدر مالش [مال آن انسان] زیادتر شود حرصش تا بی‌نهایت زیادتر می‌گردد،
  - پس از ظاهر حالش پیداست که می‌پندارد مال، او را در دنیا جاودان می‌سازد،
  - و چون جاودانگی و بقای خود را دوست می‌دارد، تمام همش را صرف جمع مال و شمردن آن می‌کند،
  - و وقتی جمع شد و خود را بی‌نیاز احساس کرد، شروع به یاغی‌گری نموده، بر دیگران تفوق و استعلا می‌ورزد،
  - همچنان که در جای دیگر [درباره موضوع فوق] فرمود: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغِي أَنْ رَأَهُ اسْتَغْنَى»، و این استکبار و تعدی اثری که برای آدمی دارد همز و لمز است.
  - از اینجا روشن می‌شود که جمله «يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» به منزله تعلیل است برای جمله «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ»،
  - و می‌فهماند اگر مال پیشیز دنیا را جمع می‌کند و می‌شمارد، انگیزه و علتش پندار غلطی است که دارد،
  - و این خطای عملی‌اش مستند به خطای فکری اوست، که پنداشته مال او را جاودان می‌سازد،
  - و نیز جمله «الَّذِي جَمَعَ...» به منزله تعلیل است برای جمله «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ»،
  - و می‌فهماند علت اینکه ویل را نثار هر همزه و لمزه کردیم این است که او مال پیشیز دنیا را جمع می‌کند و می‌شمارد.
- كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطْمَةِ:
- این جمله ردع و تخطئه پندار غلط او است،
  - که [همزه لمزه] می‌پندارد مال، جاودانه‌اش می‌کند،
  - و لام در کلمه «لینبذن» لام سوگند است،
  - و واژه «نبد» به معنای پرت کردن و دور انداختن چیزی است.
  - و کلمه «حطمه» (بر وزن همزه و نیز بر وزن لمزه و نکحه و ضحکه) صیغه مبالغه است،
  - و مبالغه در حطم (شکستن) را می‌رساند،
  - البته [کلمه «حطمه»] به معنای خوردن هم استعمال شده،
  - و این کلمه یکی از نام‌های جهنم است، چون جمله «نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ» آن را به آتش جهنم تفسیر کرده.
  - و معنای آیه این است که: نه، او اشتباه کرده، مال دنیایش جاودانش نمی‌سازد، سوگند می‌خورم که به زودی می‌میرد و در حطمه‌اش پرت می‌کنند.
- وَمَا أُدْرَاكَ مَا الْحُطْمَةُ:

- و تو نمی دانی حطمه چه حطمه‌ای است؟! این جمله تعظیم و هول انگیزی حطمه را می‌رساند.  
نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ:
- ایقاد نار به معنای شعله‌ور ساختن آتش است.
- و کلمه «اطلاع و طلوع بر هر چیز» به معنای اشراف بر آن چیز، و ظاهر شدن آن است،
- و کلمه «افئدة» جمع کلمه «فؤاد» است که به معنای قلب است،
- و مراد از قلب در اصطلاح قرآن کریم (عضو صنوبری شکل که تلمبه خون برای رساندن آن به سراسر بدن است نیست، بلکه) چیزی است به نام نفس انسانیت، که شعور و فکر بشر از آن ناشی می‌شود.
- و گویا مراد از «اطلاع آتش بر قلوب» این است که آتش دوزخ باطن آدمی را می‌سوزاند، همان طور که ظاهرش را می‌سوزاند، به خلاف آتش دنیا که تنها ظاهر را می‌سوزاند.
- قرآن درباره سوزاندن آتش جهنم فرموده: «وَقُودَهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ».
- إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ:
- یعنی آتش بر آنان منطبق است،
- [آتش بر آنان منطبق است] به این معنا که از آنان احدی بیرون آتش نمی‌ماند، و از داخل آن نجات نمی‌یابد.
- فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ:
- کلمه «عمد» (با فتحه عین و فتحه میم) جمع عمود (ستون) است،
- و کلمه «ممدده» اسم مفعول از مصدر تمدید است، و تمدید مبالغه در مد (کشیدن) است.<sup>۱</sup>

#### <sup>۱</sup> بحث روایی سوره در المیزان:

در روح المعانی در ذیل آیه «وَلِ لِّكُلِّ هَمَزَةٍ لُّمَزَةٌ» گفته است این سوره بنا به روایتی که ابن ابی حاتم از طریق ابن اسحاق از عثمان بن عمر نقل کرده، در شأن ابی بن خلف و بنا به روایتی که سدی نقل کرده در شأن ابی بن عمر و ثقفی، معروف به اخنس بن شریق نازل شده، چون مردی هرزه دهن بود، بسیار غیبت مردم را می‌کرد، و به آنان تهمت می‌زد و بنا بر آنچه ابن اسحاق نقل کرده امیه بن خلف جمعی نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله همز و لمز می‌کرد، و بنا بر آنچه ابن جریر و غیر او از مجاهد نقل کرده‌اند، درباره جمیل بن عامر و بنا بر آنچه دیگران گفته‌اند در شأن ولید بن مغیره و بدگویی‌اش نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سعی در تنقیص آن جناب نازل شده، و بنا بر قولی دیگر در شان عاص بن وائل نازل شده است.

بعضی از مفسرین گفته‌اند: منظور از «عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ» گل میخ‌هایی است که اهل عذاب را میخکوب می‌کند. بعضی دیگر گفته‌اند: عمد ممدده تنه‌های درختان است که چون مقطار، زندانی را با آن می‌بندند، و «مقطار» چوب و یا تنه درختی بسیار سنگین است، که در آن سوراخهایی باز می‌کردند تا پاهای دزدان و سایر مجرمین زندانی را در آن سوراخها کنند، بعضی دیگر معانی دیگری برای آن کرده‌اند.

مؤلف: روح المعانی سپس گفته: ممکن است درباره همه نامبردگان نازل شده باشد. ولی به نظر ما بعید نیست که راویان احادیث نامبرده، هر یک به سلیقه خود سوره را بر یکی از نامبردگان تطبیق کرده‌اند، و از اینگونه تطبیق‌ها در روایات شأن نزول بسیار است.

## مرحله سوم: تدبیر در سوره با نزدیک شدن به غرض آن

پس از بررسی آیات و پیام‌های سوره می‌توان نکات کلیدی سوره را در موارد زیر دانست. برای بالا رفتن دقت خود پیام اصلی سوره را تکمیل کنید:

۱. خداوند به عده‌ای از مردم که برای دارایی خود حساب خاصی باز کرده‌اند هشدار می‌دهد که به واسطه این مستقل دیدن، از خیرات جدا افتاده و به طعنه دیگران رو می‌آورند.
۲. طعنه زدن به دیگران و سرزنش کردن آنها موجب گسترش ناامنی‌های مختلف در جامعه می‌شود و زندگی اجتماعی انسان را به شدت از جهات گوناگون به مخاطره می‌اندازد، لذا در سیره انبیا و اولیا با آن با جدیت مقابله شده و می‌شود.
۳. ....

## جمع‌بندی از سوره

سؤالات زیر را می‌توان در جمع‌بندی سوره ارائه کرد، می‌توانید سؤالات دیگری را نیز به آن بیفزایید.

- چرا خداوند برای هشدار همزه لمزه از کلمه ویل استفاده کرده است؟ آیا این خود یک سرزنش نیست؟ تفاوت توبیخ‌های خدا و دیگران در چیست؟

---

و در تفسیر قمی در معنای کلمه «لمزة» آمده که این کلمه به کسی اطلاق می‌شود که با سر و گردن خود ژست می‌گیرد، و چون فقیری و یا سائلی را ببیند ناراحت می‌شود. و در معنای جمله «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ» آمده: یعنی می‌شمارد و سر جاییش می‌گذارد.

و در همان تفسیر در ذیل آیه «الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ» آمده که بر دل‌ها شعله می‌زند، و ابوذر غفاری (رضی الله عنه) فرموده: به متکبرین دو چیز را بشارت دهید، یکی اینکه به سینه‌هایشان داغ بگذارند و دیگر اینکه پشتشان را بر زمین بکشند. و در ذیل آیه «إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّصَدَّهٌ» آمده که آتش دوزخ همه اهل دوزخ را فرا می‌گیرد «فِي عَمَدٍ مُّمدَّهٍ»، یعنی وقتی کنده و زنجیرها بر آنان استوار می‌گردد به خدا سوگند که پوستشان را می‌خورد.

و در مجمع البیان است که عیاشی به سند خود از محمد بن نعمان احوال از حرمان بن اعین از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: کفار و مشرکین در قیامت اهل توحید را که به خاطر گناهان در آتش شده‌اند سرزنش می‌کنند، که امروز نمی‌بینیم که توحید شما دردی از شما دوا کرده باشد، چون می‌بینیم خدا فرقی میان ما و شما نگذاشت، در این هنگام خدای تعالی برای اهل توحید غیرت به خرج می‌دهد و به ملائکه دستور می‌دهد اهل توحید را شفاعت کنید، آنان هر کس را که خدا خواسته باشد شفاعت می‌کنند، سپس به انبیا دستور می‌دهد شفاعت کنید، آنان هم هر کسی را که خدا خواسته باشد شفاعت می‌کنند، سپس به مؤمنین دستور می‌دهد شفاعت کنید، مؤمنین نیز هر کس را که خدا خواسته باشد شفاعت می‌کنند، آنگاه خدای تعالی می‌فرماید: من از همه اینان مهربان‌ترم، به رحمت من از آتش خارج شوید، و همه چون مور و ملخ بیرون می‌آیند. آنگاه امام باقر علیه السلام فرمود: سپس عمد کشیده می‌شود و راه نجات را برویشان می‌بندد و به خدا سوگند که خلود از اینجا شروع می‌شود.

- آیا ترساندن افراد توسط انبیا و احتجاج‌های کوبنده آنها از مصادیق همز و لمز محسوب نمی‌شود؟  
دلیل این امر چیست؟
- چرا خداوند برای همزه لمزه عذاب اختصاصی قائل شده است؟ آیا می‌توان این عذاب را صورت ملکوتی همان عمل دانست؟
- نار الله الموقده به چه معناست و چرا طلوع آن از فواد است؟
- واژه تطلع علی الافئده دارای چه مضمون بلندی است؟
- چرا به جای استفاده از قلب از فواد استفاده شده است؟ چه ویژگی‌ای باعث این موضوع شده است؟
- راه‌های مقابله با همز و لمز چیست؟ راه‌های پیشگیری از این آسیب کدام است؟
- چگونه می‌توان در مقابل همز و لمز دیگران نسبت به خود دچار مصونیت شد؟
- .....
- .....
- .....

#### مرحله چهارم: طهارت برای تدبیر (ایجاد طهارت در خود از منظر یکی از موضوعات سوره)

یکی از مشکلاتی که در پیش روی انسان قرار دارد اینست که در بسیاری از موارد نمی‌تواند مصداق همز و لمز را بشناسد، تا از آن استغفار و توبه کند. از ویژگی‌های درس حاضر شناخت عوامل و نیز نتایج همز و لمز است. با توجه به آنچه گذشت و با مرور دوباره آنها، معلوم شد، اولاً بسیاری از افراد دچار همز و لمز هستند ولی خودشان آن را به این عنوان نمی‌شناسند لذا فهرستی از همز و لمز را یادداشت کنید:

۱. غیبت و بدگویی از دیگران

۲. انتقادی که با تخریب همراه است.

۳. تحقیر دیگران

۴. ....

۵. ....

۶. ....

ثانیاً هر کسی برای طعنه زدن خود توجیحاتی دارد برخی از این توجیحات را یادداشت نمایید:

۱. آدم بی‌فکری است باید او را از این بی‌فکری خارج کرد.

۲. بی‌دست و پا و حواس پرت است، کاری را نمی‌شود به او سپرد.

۳. با اشتباهات خود همه را کلافه کرده است.

۴. ....

۵. ....

۶. ....

ثالثاً برخی مواقع انسان برای اصلاح کسی او را مورد سرزنش قرار می‌دهد مواردی مانند زیر را در ذهن خود مجسم کنید:

۱. دوست شما دارای اشتباهات مکرر است، به طور ناخواسته در مقام تذکر به او، خود را از آن اشتباهات

مصون دیده با تعجب و از روی سرزنش از او می‌پرسید چرا...؟

۲. معلمی است که شاگردانش درس نخوانده‌اند، چون خود را معلم و آنها را شاگرد می‌داند، به خود حق

می‌دهد تا آنها را تحقیر نماید و با تعبیر سبک با آنها سخن بگوید.

۳. پدر و مادری است که به خاطر اصلاح کردن فرزندشان از حربه کوچک کردن او در میان جمع استفاده

می‌کنند یا برای تحقیر او موفقیت‌های دیگران را به رخ می‌کشند.

۴. ....

۵. ....

بدین ترتیب با شناخت موارد همز و لمز برای طهارت یافتن، لازم است به طور کلی دست از سرزنش دیگران برداریم.

حتی به افرادی که دچار خطاهای فاحش هستند، تنها برای رضایت خدا، با اخلاق حسنه و مطابق با سیره

اهل بیت علیهم السلام تذکر دهیم؛ زیرا خداوند ما را مأمور به اصلاح خود و دیگران نموده است. (با ضوابط

و شرایطی که دارد)

برای آشنایی با سیره اهل بیت علیهم السلام در برخورد با مسائل اجتماعی به فرازهایی از دعای مکارم

اخلاق<sup>۱</sup> اشاره می‌شود:

۱. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَبَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ

۲. وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ وَانْتَهِ بِنَيْتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيَّاتِ وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ

۳. اللَّهُمَّ وَفِّرْ بِلُطْفِكَ نَيْتِي وَصَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي وَاسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي

۴. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

۵. وَاكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيَمَا خَلَقْتَنِي لَهُ

۶. وَاعْزِزْنِي وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ وَلَا تَقْتِنِي بِالنَّظَرِ وَاعْزِزْنِي وَلَا تَبْتَلِنِي بِالْكِبَرِ

<sup>۱</sup> صحیفه سجادیه، ص ۹۳؛ همان، ترجمه آیتی، ص ۱۲۸

٧. وَ عِبْدَنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدِ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ
٨. وَ أَجْرٍ لِلنَّاسِ عَلَيَّ يَدِي الْخَيْرَ وَ لَا تَمَحِّقْهُ بِالْمَنْ وَ هَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ وَ اعصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ
٩. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ لَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا
١٠. وَ لَا تُحَدِّثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحَدَّثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا
١١. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
١٢. وَ مَتَّعْنِي بِهَدْيِ صَالِحٍ لَا أَسْتَبْدِلُ بِهِ وَ طَرِيقَةَ حَقٍّ لَا أَزِيغُ عَنْهَا وَ نَبِيَّةٍ رُشِدٍ لَا أَشُكُّ فِيهَا
١٣. وَ عَمَّرْنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذَلِكَ فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتِكَ  
إِلَيَّ أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبَكَ عَلَيَّ
١٤. اللَّهُمَّ لَا تَدَعِ خَصْلَةَ تَعَابٍ مِنِّي إِلَّا أَصْلَحْتَهَا وَ لَا عَائِبَةً أَوْتُبُ بِهَا إِلَّا حَسَنْتَهَا وَ لَا أَكْرُومَةً فِيَّ نَاقِصَةً إِلَّا أَتَمَمْتَهَا
١٥. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
١٦. وَ أَبْدِلْنِي مِنْ بَغْضَةِ أَهْلِ الشَّنَانِ الْمَحْبَةِ
١٧. وَ مِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ وَ مِنْ ظَنَّةِ أَهْلِ الصَّلَاحِ التَّقَّةَ وَ مِنْ عِدَاوَةِ الْأَدْنِيِّينَ الْوَلَايَةَ
١٨. وَ مِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبْرَةَ وَ مِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ النُّصْرَةَ وَ مِنْ حُبِّ الْمُدَارِبِينَ تَصْحِيحَ الْمَقَّةِ
١٩. وَ مِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِينَ كَرَمِ الْعِشْرَةِ وَ مِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الطَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمْنَةِ
٢٠. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ لِي يَدًا عَلَيَّ مِنْ ظَلَمَنِي وَ لِسَانًا عَلَيَّ مِنْ خَاصَمَنِي وَ ظَفْرًا بِمَنْ عَانَدَنِي
٢١. وَ هَبْ لِي مَكْرًا عَلَيَّ مِنْ كَائِدَنِي وَ قُدْرَةً عَلَيَّ مِنْ اضْطَهَدَنِي وَ تَكْذِيبًا لِمَنْ قَصَبَنِي
٢٢. وَ سَلَامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي وَ وَفْقَنِي لِطَاعَةِ مَنْ سَدَّدَنِي وَ مُتَابَعَةَ مَنْ أَرْشَدَنِي
٢٣. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَدِّدْنِي لِأَنْ أُعَارِضَ مَنْ غَشَّنِي بِالنُّصْحِ وَ أَجْزِيَ مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ وَ أُثِيبَ مَنْ  
حَرَمَنِي بِالْبَدْلِ
٢٤. وَ أَكْفَأِي مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَةِ وَ أَخَالَفَ مَنْ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ وَ أَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ وَ أُغْضِي عَنِ السَّيِّئَةِ
٢٥. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ حَلِّنِي بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ وَ أَلْبِسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ فِي بَسْطِ الْعَدْلِ
٢٦. وَ كَظْمِ الْغَيْظِ وَ إِطْفَاءِ النَّائِرَةِ وَ ضَمِّ أَهْلِ الْفِرْقَةِ وَ إِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ
٢٧. وَ إِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ وَ سِتْرِ الْعَائِبَةِ وَ لِينِ الْعَرِيكَةِ
٢٨. وَ خَفْضِ الْجَنَاحِ وَ حُسْنِ السَّيْرِ وَ سُكُونِ الرِّيحِ وَ طِيبِ الْمُخَالَفَةِ
٢٩. وَ السَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ وَ إِيْتَارِ التَّفَضُّلِ وَ تَرْكِ التَّعْيِيرِ وَ الْإِفْضَالِ عَلَيَّ غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ
٣٠. وَ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَ إِنْ عَزَّ وَ اسْتِقْلَالَ الْخَيْرِ وَ إِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي



۳۱. وَ اسْتِكْتَارِ الشَّرِّ وَ اِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي وَ اَكْمِلْ ذَلِكْ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ وَ لُزُومِ الْجَمَاعَةِ وَ رَفْضِ اَهْلِ الْبِدْعِ وَ مُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ

۱. بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و ایمان مرا به کامل‌ترین درجات ایمان برسان
۲. و یقین مرا به برترین مراتب یقین و نیت مرا به نیکوترین نیتها و عمل مرا به بهترین اعمال فرا بر.
۳. ای خداوند، به لطف خود نیت مرا از هر شائبه مصون دار و به رحمت خود یقین مرا استوار گردان، و به قدرت خود فساد مرا به صلاح بدل نمای.
۴. بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش
۵. و مرا از هر کار که پرداختن به آن از پرداختنم به تو باز می‌دارد، بی‌نیاز گردان و به کاری بر گمار که در روز بازپسین از من خواهی و روزهای عمر مرا در کاری که مرا برای آن آفریده‌ای مصروف دار
۶. و مرا بی‌نیاز فرمای و در روزی بر من بگشای و به نگرستن به حسرت در مال و جاه کسان گرفتار مساز و عزیزم دار و به خود پسندی دچارم مکن.
۷. مرا به بندگی خود گیر و عبادتم را به عجب و غرور تباه مکن.
۸. و بر دست من، در حق مردم کارهای خیر جاری کن و کارهای خیر من به شائبه منت نهادن بر خلق خدای میامیز و از اخلاق متعالی بهره‌ورم دار و از نازش بر خویش در امان.
۹. بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و هر گاه مرا در نظر مردم به درجتی فرا می‌بری به همان قدر در نفس خود خوارم گردان
۱۰. و هر گاه مرا به عزتی آشکار می‌نوازی به همان قدر در نفس خود ذلیل گردان.
۱۱. بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش
۱۲. و مرا به راه شایسته هدایت راه بنمای و چنان کن که راه دیگرگون نکنم، و طریق حق پیش پای من بگشای و چنان کن که به راه باطل نگرایم، و نیتی صوابم ده و چنان کن که در آن تردید روا ندارم،
۱۳. و عمر مرا دراز نمای و چنان کن که در طاعت تو به سر شود و چون مرتع عمر من چراگاه اهریمن گردد، پیش از آنکه خصومت تو بر من تازد یا خشم تو مرا به سر در اندازد، جان من بستان.
۱۴. ای خداوند، هر خصلت بد که در من است به صلاح آور و هر زشتی که با من است و موجب نکوهش من، به زیبایی بدل نما و هر کرامت کمال نایافته که در من است کامل فرما.
۱۵. بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش
۱۶. و کینه‌توزی دشمنان مرا به محبت بدل بفرما
۱۷. و حسد حسودان مرا به مودت و بدگمانی صالحان را در حق من به اعتماد و دشمنی نزدیکان را به دوستی

۱۸. و کژتابی خویشاوندان را به نیکخواهی و فرو گذاشتن اقبای مرا به یاریگری و دوستی ناپایدار  
مجامله‌گران را به دوستی پایدار
۱۹. و ناسازگاری معاشران را به معاشرتی کریمانه و تلخی بیم از ستمکاران را به شیرینی ایمنی از تجاوز  
ایشان.
۲۰. بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و مرا در برابر آنکه بر من ستم می‌کند، تنی توانا ده و در  
برابر آنکه با من به بحث و جدال برخاسته، زبانی گویا ده و در برابر کسی که با من دشمنی می‌ورزد،  
پیروزی ده
۲۱. و در برابر کسی که بر من حيله می‌کند، مکر ارزانی دار و در برابر کسی که مرا مقهور خود خواهد،  
قدرت عطا فرما و دروغ کسی را که مرا دشنام می‌دهد آشکار ساز
۲۲. و از آنکه تهدیدم می‌کند، مرا به سلامت دار و توفیقم ده که فرمانبردار کسی باشم که مرا به راه راست  
برد و تابع آن که مرا به طریق رشاد می‌کشد.
۲۳. بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و رستگاری بخش مرا تا کسی را که با من ناراستی کند به  
اخلاص پاسخ دهم و کسی را که از من دوری گزیند به نیکویی جزا دهم و کسی را که مرا محروم  
می‌دارد به بذل و احسان بنوازم.
۲۴. و با آن کس که رشته مودت بریده است بپیوندم و کسی را که از من به بدی یاد کرده به نیکی یاد کنم و  
خوبی را سپاس گویم و از بدی چشم فرو بندم.
۲۵. ای خداوند، مرا سیمای صالحان ده و جامه پرهیزگاران در گستردن عدل
۲۶. و فرو خوردن خشم و خاموش کردن آتش دشمنی و به هم پیوستن تفرقه جویان و آشتی دادن خصمان
۲۷. و فاش کردن نیکی و پوشیدن عیبه‌ها و نرم‌خویی
۲۸. و فروتنی و نیک سیرتی و بیرون راندن باد غرور از سر و خوشخویی
۲۹. و سبقت در فضیلت و ایثار در بخشش و دم فرو بستن از عیب دیگران و ترک بخشش در حق کسی که  
در خور بخشش نباشد
۳۰. و گفتن سخن حق، هر چند دشوار بود و اندک شمردن نیکی‌های خود در کردار و گفتار هر چند بسیار  
بود
۳۱. و بسیار شمردن بدی‌های خود در کردار و گفتار هر چند اندک بود. ای خداوند، این صفات را در من به  
کمال رسان به دوام طاعت خود و همسویی با جماعت مقبول و دوری از بدعت جویان و پیروان  
باورهای مجعول.